

# خبرنامه کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

جمعه ۲۴ آبان ۱۳۸۷

سال اول - شماره ۲۹

## کارگران علیه سرمایه تشکل شویم!



کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری  
Coordinating Committee to  
Form Workers Organization

### در این شماره:

- از همزنجیران خود یاری بطلبیم! ص ۲
- سرگردانی کارگران شرکت کفش گنجه ص ۳
- تعویق ۷ ماه دستمزد کارگران صنایع شیمیایی ساری ص ۳
- دولت سوئد و مقابله با بحران از راه خانه خرابی کارگران ص ۳
- معلمان حق التدریسی و فاجعه معیشت و کار ص ۴
- اجتماع اعتراضی کارگران بازنشسته ذوب آهن اصفهان ص ۵
- کارخانه‌های سرب و روی تعطیل و کارگران آنها بیکار می‌شوند ص ۵
- اعتصاب کارگران حمل و نقل در ایتالیا ص ۵
- «ولو» همچنان اخراج می‌کند ص ۵
- احتمال تعطیل نساجی قائم شهر و خطر بیکاری همه کارگران ص ۶
- کارگران گیلان و چهار سال سرگردانی ص ۶
- سرمایه و کوره های کارگر سوزی ص ۶
- نتیجه ترک اعتصاب کارگران واگن پارس ص ۷
- ادامه سرگردانی و اعتراض کارگران لوله سازی اهواز ص ۸
- برون رفت از ذلت درگرو قدرت است ص ۸
- بحران سرمایه و گسترش امواج بیکاری در جهان ص ۹
- کارگران صندوق نسوز کالوه در سرمای طاقت فرسا کار می‌کنند ص ۱۰
- سخنان یک کارگر اخراجی ص ۱۰
- موج وسیع اعتراضات کارگری در آلمان ص ۱۰
- اعتصاب معلمان و کارگران بخش آموزش در کانادا ص ۱۲
- بیش از ۹۰۰۰۰ کارگر بیکار در شهر اردبیل ص ۱۲



شور مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران را بخوانید صفحه ۱۳

## از همزنجیران خود یاری بطلبیم !



کارگر خویش به دست گیرند. کارگران لاستیک البرز می توانستند در مسیر تحقق این اهداف گام بردارند. حتی اگر شکست می خوردند لااقل تلاش متحد و متشکل خود را برای به دست آوردن مطالباتشان کرده بودند. کارگران لاستیک البرز سخت اشتباه کردند که چنین نکردند و حاصل آن اکنون این است که پلاکاردها به دست درمقابل دفتر رئیس جمهوری سرمایه فریاد فروماندگی و پر از استیصال «هل من ناصر ینصرنی؟» سر می دهند. این حکم صریح و منطقی محکم مبارزه طبقاتی است. اگر در مقام بردگان مزدی و توده های وسیع فروشندگان نیروی کار قدرت عظیم طبقاتی خود را نشناسی و علیه سرمایه و نظام سرمایه داری به کار نگیری سرمایه داران و دولت آن ها تمامی قدرت جهنمی و نابودساز سرمایه را بر سر شما خراب خواهند کرد. پرسش اساسی از کارگران این است که از چه کسی و از کدام نیرو و نهاد تقاضای یاری دارید؟ از رئیس جمهور؟! از دولت سرمایه؟! از متولیان نظام سرمایه داری؟! از پاسداران، ارتشیان و پلیس و نیروی اعمال سرکوب سرمایه؟! این ها همگی همان نیروها، نهادها و نظامی هستند که شما را به این روز سیاه انداخته اند. یاری دهندگان شما نه این ها بلکه فقط و فقط توده های طبقه کارگر هستند. طلب یاری از رئیس جمهوری سرمایه نه بیکار طبقاتی بلکه بستن دخیل به بارگاه حرمت سرمایه و نابود کردن قدرت بیکار طبقاتی خویش است. آن چه بر شما رفته است برای خودتان و برای کل جنبش کارگری ایران بسیار عبرت آموز است. ادامه راه کنونی هیچ معنایی جز فرورفتن هرچه بیشتر در منجلاب فقر و خفت و خواری ندارد. ما هیچ چاره ای جز مبارزه متحد و متشکل با سرمایه داری نداریم. از همزنجیران خود طلب یاری کنیم. دست به کار تشکیل شورای ضد سرمایه داری شویم. کارخانه را تصرف کنیم و با تکیه بر قدرت متشکل طبقه کارگر دولت سرمایه را مجبور کنیم که مواد اولیه و لوازم راه اندازی تولید را در اختیار ما بگذارد. این تنها راه دستیابی به حقوق معوقه و، مهم تر از آن، جلوگیری از تعطیل کارخانه و بیکاری است.

**کارگران علیه سرمایه متشکل شویم !**

**برای جلوگیری از بیکاری، کارخانه های در معرض تعطیل را به تصرف خود درآوریم !**

**کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری**

۲۱ آبان ۸۷

کارگران لاستیک البرز یک بار دیگر در مقابل ساختمان رئیس جمهوری اجتماع کردند. آنان در این اجتماع مطابق معمول فریاد سردادند که ۷ ماه است هیچ حقوقی نگرفته اند، سرنوشت اشتغال آنان به کلی تیره و تار است و هیچ نمی دانند که چه خواهد شد، دفترچه های بیمه آنان ماه ها است که تمدید نشده و از هر نوع امکانات دارو و درمان و دکتر و بیمارستان به طور کامل محروم شده اند، سرویس ایاب و ذهاب و رستوران کارخانه مدت مدیدی است که تعطیل شده و روزها باید با هزینه خویش راهی کارخانه شوند و در آنجا نیز بی آن که کاری وجود داشته باشد روز را به شب برسانند. کارگران فریاد می زدند که خودشان و فرزندانشان و همسرانشان سخت گرسنه اند، هیچ روزنه ای به زندگی بر رویشان باز نیست، زیر فشار بدهکاری از پای در آمده اند و هیچ کس به آن ها وام نمی دهد، ماه ها است که اجاره بهای محل سکونت خود را نپرداخته اند و صاحبان خانه هایشان دائماً به آنان اخطار می کنند که وسایل شان را به خیابان خواهند ریخت. طلبکاران عرصه را بر آن ها تنگ کرده و تهدید نموده اند که آن ها را به خاطر عدم پرداخت بدهی ها به زندان خواهند انداخت. کارگران همه این دردها را فریاد می کردند. پلیس و سایر نیروهای سرکوب سرمایه در همان دقایق نخست خود را به محل اجتماع کارگران رسانده و با تهدید و تشر دست به کار متفرق شدن آن ها شدند. کارگران بر روی پلاکاردی با خط درشت جمله «هل من ناصر ینصرنی؟» ( آیا کسی نیست که مرا یاری دهد؟) را نوشته و بر دستن خویش حمل می کردند. صحنه اجتماع کارگران از جمله دردناک ترین و فاجعه بارترین صحنه هایی بود که برای جنبش کارگری یک جامعه قابل تصور است. در این جا هیچ خبری از قدرت و ابراز حیات و ظرفیت بیکار کارگران نبود. هر چه بود ضعف و فروماندگی و احساس عجز بود. مقایسه این صحنه با رویدادهای چند ماه پیش مبارزات کارگران (مثلاً بستن جاده تهران - اسلامشهر) میزان این دردناکی را باز هم دوچندان می کرد. در آن روزها کارگران اینجا و آنجا بالاخره نشانه ای از قدرت خود را ظاهر می ساختند. زمان در جهت تضعیف بیشتر و بیشتر صف آرای اعتراضی و مقاومت آنان پیش رفته است. آنچه رخ داده از همه لحاظ عبرت انگیز و درس آموز است. کارگران دوسال است که برای گرفتن دستمزدهای معوقه و تضمین اشتغال خود مبارزه می کنند. سرمایه داران صاحب کارخانه در طول همین دو سال تمامی نقشه های شوم و ضدکارگری خود را به مرحله اجرا در آورده اند. آنان سرمایه هایشان را به حوزه های بسیار پرسودتر منتقل ساخته اند. حتی در کشور چین یک کارخانه بزرگ تولید لاستیک دایر کرده اند. محور واقعی جدال از آغاز تا امروز این بوده است که کارخانه به کار خود ادامه دهد، کارگران بیکار نشوند و دستمزدها پرداخت شود. کارگران دو سال تمام این حرف ها را در تظاهرات، در اعتصابات، در زندان، در راه بندان ها، در اجتماعات اعتراضی خود در مقابل نهادهای دولتی و در جاهای دیگر تکرار کرده اند. در آن سوی ماجرا سرمایه داران کارخانه را عملاً تعطیل، سرمایه ها را منتقل، پرداخت حقوق ها را تعویق به محال و تضمین اشتغال را به طور کامل غیرممکن ساخته اند. تاریخ ماجرا یک تراژدی بسیار دردناک است. کارگران می توانستند دست به کارهایی بزنند که سیر رویدادها حداقل تا این حد تاسف بار نباشد. آن ها حتی می توانستند کارخانه را تصرف کنند، دست صاحبان سرمایه را از مالکیت سرمایه ها قطع نمایند و از کار انتقال این سرمایه ها به حوزه های دیگر و پرواز آن ها به چین و ماچین جلوگیری به عمل آورند. می توانستند دامنه اعتراضات و مبارزاتشان را به جلب کمک تمامی همزنجیران در کارخانه ها و مراکز دیگر کار بسط دهند. می توانستند شورای ضدسرمایه داری خود را تشکیل دهند و اداره امور کارخانه ها را با کمک همزمان

## سرگردانی کارگران شرکت کفش گنجه



Photo: Vahab bin Goharmani Kish

کارخانه کفش گنجه یکی از واحدهای صنعتی نسبتاً بزرگ تولید کفش کتانی بوده است. این شرکت تا چندی پیش با استنمار حدود ۶۰۰ کارگر به طور متوسط در هر روز ۲۰۰۰۰ جفت کفش تولید و به بازار عرضه می کرد. سرمایه دار صاحب کارخانه در همین اواخر مثل هر سرمایه دار دیگری نگاهی به بازار می اندازد، حوزه های مختلف سرمایه و میزان سودآوری هر کدام از آن ها را خوب می سنجد و سرانجام بر پایه محاسبات دقیق نرخ سودها و حجم اضافه ارزش ها تصمیم می گیرد که کارخانه را تعطیل و سرمایه خود را به حوزه دیگری منتقل کند. او شروع به اخراج کارگران می کند. پس از آن چهار دستگاه مهم ویژه تزریق زیرکتانی شرکت را می فروشد و اینک در ادامه کار درصدد فروش همه ماشین آلات باقی مانده است. در حال حاضر ۳۷ نفر از کارگران همچنان در شرکت می گردند و کارهایی انجام می دهند. اما کارخانه به طور واقعی مدت ها است که تعطیل است. ۳۷ کارگر باقی مانده زیر فشار اجبار، از وحشت بیکار ماندن و گرسنگی کشیدن و همه بدبختی ها و با توجه به سابقه طولانی کار خویش خواستار بازنشسته شدن هستند. آنان تمام عمر را برای سرمایه دار کار کرده اند و این کار به سرمایه صاحب کارخانه تبدیل شده است. اما اکنون معلوم نیست که حتی چند سال از این دهه های کار و استنمار در پرونده بازنشستگی آنان منظور شود.

۲۲ آبان ۸۷

## تعویق ۷ ماه دستمزد کارگران صنایع شیمیایی ساری



Photo: Ali Rafiqi

ماه هشتم سال ۱۳۷۸ است و کارگران کارخانه صنایع شیمیایی ساری (کرم کیمیکال) می گویند که هنوز بخشی از دستمزدهای مربوط به سال های ۱۳۸۲ و ۱۳۸۳ را که زیر نام عیدی و پاداش پرداخت می شود، دریافت نکرده اند. آنان اضافه می کنند که از شروع سال جاری تا امروز نیز ۷ ماه تمام است که هیچ ریالی دستمزد نگرفته اند. کارگران باز هم ادامه می دهند و می گویند مشکل از این هم فراتر است. دفترچه های بیمه آن ها مدت ها است که تمدید نشده و سرمایه داران صاحب شرکت حاضر به تمدید آن ها نیستند. این شرکت تا چند سال قبل ۱۲۰ کارگر داشته است. سرمایه دار تا لحظه حاضر ۴۰ نفر را بیکار کرده اما سقف تولید را مطلقاً پائین نیاورده است. کل کار کارگران اخراج شده به طور کامل بر دوش همزنجیران باقی مانده آن ها سرشکن شده است. کارخانه از بیشترین میزان تولید و پررونق ترین بازار فروش و اقلام طلایی سود برخوردار است اما سرمایه دار به روال متعارف از وضعیت بد مالی و کمبود نقدینگی می نالد و مدعی است که به خاطر مستضعف بودن، استطاعت پرداخت دستمزدهای کارگران را ندارد!! کارگران در این مدت به همه جا مراجعه کرده و فریاد اعتراض سر داده اند. اما نهادها و مراجع دولت سرمایه داری مطابق معمول اظهار داشته اند که حق با سرمایه داران است و هر چه کارگران می گویند ناحق است. در این میان سؤال های مهمی پیش روی کارگران قرار می گیرد. آن ها خود تصریح می کنند که بیشترین محصول را تولید می کنند، مواد اولیه به حد کافی وجود دارد، بازار فروش هم بسیار گسترده است. سؤال این است که با وجود چنین وضعی چرا کارگران سال به سال بدون مزد کار می کنند و دنیایی سرمایه و سود نصیب سرمایه داران می سازند اما به خود این اجازه را نمی دهند که کارخانه را از دست سرمایه دار خارج کنند و خود تولید را

برنامه ریزی کنند؟ چرا آن ها دست در دست هم نمی گذارند و شورای خود را تشکیل نمی دهند و از طریق این شورا اداره شرکت را به دست نمی گیرند؟ چرا آن ها متشکل نمی شوند و از درون تشکل شورایی خود برای جلب حمایت وسیع همزنجیران خود تلاش نمی کنند؟ این پرسش ها سرنوشت سازتر از آنند که کارگران بتوانند نسبت به آن ها بی تفاوت باشند. از همین رو است که ما از تکرار آن ها خسته نمی شویم و مدام آن ها را مطرح می کنیم.

۲۲ آبان ۸۷

## دولت سوئد و مقابله با بحران از راه خانه خرابی کارگران

اپوزیسیون درونی دولت روزی چند بار اعتراف می کند و گاه با افتخار و مباحثات بی مانندی مدعی می شوند که اگر آنان نیز سکندار سفینه قدرت بودند حتماً همین کارها را می کردند و نوع همین سیاست ها را اجرا می نمودند. در مورد این که اینان چه کرده اند و چه

همگی متفق و یکصدا فارغ از قیل و قال رایج بلوک بندی های رایج رقابتی در درون قدرت دولتی سرمایه، موفقیت ائتلاف راست بورژوازی را درمقابله با بحران تقدیس می کنند. سوسیال دموکرت ها و احزاب چپ و طرفدار محیط زیست تشکیل دهنده طیف

دولت سرمایه داری سوئد جنجال وسیعی به راه انداخته که گویا طغیان موج بحران را با موفقیت مهار کرده است. ادعای دولتمردان همه جا با تصدیق و تأیید پرشور سران سوسیال دموکراسی، سردمداران اتحادیه های کارگری و حتی احزاب چپ سوئد رو به رو شده است.

## خبرنامه کمیته باطنی برای ایجاد تشکل کارگری

علاوه بر این، از آغاز طغیان امواج بحران تا امروز جمعیت عظیمی از کارگران دسته دسته اخراج شده اند. بر اساس اطلاعات منتشر شده از سوی اداره کار سوئد آمار کارگران اخراجی در شهرهای مختلف به شرح زیر است:

سرمایه در همه جای جهان است. تا امروز تمام کارگران بازنشسته سوئد درصد قابل توجهی از حقوق ماهانه خود را از دست داده اند. بیش از ۱۵۰۰ میلیارد کرون سوئد به سرمایه بانک ها کمک شده است، رقمی که تا آخرین دینارش باید از امکانات باقی مانده آموزش و درمان و نگه داری از سالمندان و کودکان پرداخت شود.

چیزهایی مورد ستایش و تقدیس و تکریم سران احزاب سوسیال دموکرات و چپ و اتحادیه کارگری سوئد است می توان به تفصیل صحبت کرد. اما ما در این جا قصد چنین کاری را نداریم. این را به وقت دیگری موکول می کنیم. آنچه دولت سرمایه داری سوئد برای مقابله با بحران انجام داده به طور راهبردی سرشت

Västra Götaland	۷۸۳۹	Stockholm	۵۸۳۳
Värmland	۱۰۵۳	Uppsala	۵۲۶
Örebro	۹۲۰	Södermanland	۱۰۴۷
Västmanland	۸۰۹	Jönköping	۲۱۱۲
Dalarna	۴۱۰	Kronoberg	۱۲۵۵
Gävleborg	۸۲۸	Kalmar	۱۳۲۶
Västernorrland	۴۳۰	Gotland	۱۹۲
Jämtlands	۴۵۴	Blekinge	۹۱۲
Västerbotten	۱۶۴۱	Skåne	۳۵۹۴
Norrboten	۸۰۴	Halland	۵۳۴

های گسترده و خانه خرابی آنان انجام می دهد. نوامبر ۲۰۰۸

است اما این کار را تنها به قیمت کاهش دستمزد و امکانات رفاهی کارگران و بیکاری سازی

به عبارت دیگر، در همین مدت اخیر چیزی حدود ۳۵ هزار نفر از کارگران سوئد بیکار شده اند. دولت سوئد دست به کار چالش بحران

## معلمان حق التدریسی و فاجعه معیشت و کار



و امکانات معیشتی و مانند این ها نیست. سرمایه است. شالوده جامعه سرمایه داری است. یک رابطه اجتماعی است، رابطه خرید و فروش نیروی کار و تولید ارزش اضافی. وجود این رابطه به معنی رنج کشیدن کارگران و از جمله معلمان است. اگر قرار است معلمان و همه همزنجیران کارگر آن ها از رنج رها شوند کل این رابطه، کل مناسبات و نظم سرمایه داری، باید نابود شود. معنای این سخن آن است که معلمان برای رهایی از این وضعیت راهی

بار دیگر شماری از معلمان مشمول قراردادهای موقت موسوم به حق التدریسی از گوشه های مختلف جهنم سرمایه داری در تهران و در برابر مجلس سرمایه اجتماع کردند تا فریاد گرسنگی و زندگی فلاکت بار خود و خانواده هایشان را بلندتر سردهند. معلمان این بار از استان های لرستان و یزد به پایتخت سفر کرده اند. این چندمین بار است که آنان این کار را انجام می دهند و هر بار دست از پا درازتر با تحمل هزینه و بدون هیچ نتیجه ای به محل کار و زندگی خود باز می گردند. در اجتماع اخیر، هر کدام از این معلمان به گونه ای از دنیای فقر و سیاه روزی و بدبختی های خود سخن می گفتند. عده ای می گفتند که حداکثر درآمد ماهانه آنان ۲۰ الی ۳۰ هزار تومان است!! جمعی آخرین رقم حقوقی خود را ۷۰ هزار تومان بیان می کردند و در این میان تنها عده معدودی بودند که در ماه چیزی معادل ۱۳۰ هزار تومان دریافت می کردند. سال های استعمار و سلاخی هر کدام از این معلمان توسط سرمایه از ۹ سال کمتر نبوده است و در تمامی این سال های سیاه فاجعه بار اینان در آتش فقر سوخته اند، اعتراض کرده اند و سرکوب شده اند. معلمان معترض و عاصی بر روی پلاکاردی که با خود حمل می کردند با خط درشت نوشته بودند: «شگفتا! کشوری بر گنج، معلمانی در رنج». این که مراد معلمان از گنج چیست روشن نیست. اما لازم است آنان بدانند که این گنج یکسره سرمایه است. این گنج عظیم و بیکران و کوه پیکر سرمایه ها محصول مستقیم کار و استثمار نسل بعد از نسل توده های وسیع طبقه ای است که سرمایه در نقش قدرتی خداگونه بر هست و نیست آن ها حکم می راند و آنان را به ورطه فقر و فلاکت و تباهی می کشاند. این گنج مشتکی ثروت و پول

## اجتماع اعتراضی کارگران بازنشسته ذوب آهن اصفهان



شمار زیادی از کارگران بازنشسته ذوب آهن در روز دو شنبه ۲۰ آبان در مقابل کانون بازنشستگان شهر اصفهان اجتماع کردند. آنان علیه سطح نازل حقوق بازنشستگی، وضعیت بسیار بد معیشتی و خودداری دولت از پرداخت حقوق اولیه معیشتی و انسانی آن ها دست به اعتراض زدند. اجتماع کارگران بازنشسته در همان لحظات نخست مطابق معمول با تهاجم نیروی سرکوب مواجه شد. پلیس و نیروهای امنیتی با حداکثر شتاب برای متفرق کردن کارگران دست به کار شدند. آنان حتی به خبرنگاران روزنامه های رسمی دولت خود هم رحم نکردند. دوربین های این خبرنگاران را مصادره کرده و از گرفتن هر نوع عکس توسط آن ها جلوگیری نمودند. بازنشستگان فریاد می زدند که فشار سهمگین گرانی نیازهای اولیه زندگی سطح حقوق واقعی آنان را چنان کاهش داده که ادامه حیات را برای آن ها بیش از حد دشوار کرده است.

۲۱ آبان ۸۷

## کارخانه های سرب و روی تعطیل و کارگران آنها بیکار می شوند

سپاه پاسداران از جمله سرمایه داران مالک این ۳۰ کارخانه است و مشارکت این نهاد نظامی در مالکیت این مؤسسات معنایش آن است که هر صدای اعتراض کارگران حتی زودتر از مبارزات سایر همزنجیرانشان سرکوب خواهد شد.

۲۱ آبان ۸۷

از پرداخت دستمزدهای کارگران سرباز زده اند، و به همه کارگران گفته اند که برای آینده خود فکری نکنند، زیرا هیچ کس در مقابل زندگی آن ها هیچ مسئولیتی ندارد! ۲۰۰۰ کارگر اینک در پس بن بستنی سنگین و مرگبار بدون دریافت دستمزد در دنیایی از سرگردانی و استیصال غوطه می خورند. خانواده های آن ها از هم اکنون به ورطه گرسنگی سقوط کرده اند. هر کدام از این ۲۰۰۰ کارگر سال ها در این جا کار کرده اند و در سن کنونی خود هیچ امیدی به یافتن کار و اشتغال و امرار معاش ندارند.

۳۰ کارخانه تولید سرب و روی در استان زنجان در آستانه تعطیل قرار دارند و تمام کارگران این واحدها به صورت بسیار جدی در معرض اخراج و بیکاری قرار گرفته اند. این کارخانه ها حدود ۲۰۰۰ کارگر را استنمار می کنند. این که سرمایه داران مالک این کارخانه ها چه برنامه ریزی خاصی برای استنمار وحشیانه تر کارگران دارند دقیقاً معلوم نیست. اما آنان اخطار کرده اند که مایل به ادامه کار این صنایع نیستند. سرمایه داران بر همین اساس از یک ماه پیش عملاً تولید را تعطیل کرده اند،

## اعتصاب کارگران حمل و نقل در ایتالیا

آنان اعلام کرده اند که در صورت سرپیچی دولت از قبول خواست هایشان اعتصاب را از سر خواهند گرفت.

نوامبر ۲۰۰۸

رانی، تراموا، راه آهن، مترو و تمامی شبکه حمل و نقل شهری را از کار انداختند. اعتصاب کارگران رفت و آمد عمومی را در سطحی بسیار گسترده و تعیین کننده متوقف ساخت. کارگران خواستار الغای فوری قراردادهای مصوبات جدید دولت هار سرمایه داری هستند.

کارگران بخش حمل و نقل عمومی در شهرهای مختلف ایتالیا دست به اعتصاب زدند. کارگران علیه قراردادهای جدید کار و مصوبات کارگش و نژادپرستانه و فاشیستی دولت راست افراطی سرمایه دست به اعتراض زده اند. آنان برای ۲۴ ساعت تمام خطوط اتوبوس

## «ولو» همچنان اخراج می کند

در آستانه سوداندوزی سرمایه ها و روند بحران زدایی سرمایه قربانی سازند. از شروع ماه اکتبر تا امروز هیچ هفته ای نبوده است که کمتر از چند صد و گاه چند هزار کارگر قدیمی ولو آماج بیکارسازی وسیع صاحبان سرمایه قرار نگیرند. در روزهای نخست سخن از اخراج ۱۰۰۰۰ کارگر بود. این رقم بسیار زود جای

داران و بالاخره توده کارگر خاموش و رام و بی اعتراض محصول سال ها سیادت فاجعه بار سوسیال دموکراسی و جنبش اتحادیه ای و بسیاری عوامل دیگر همه دست در دست هم به سرمایه دار صاحب ولو و همتایان سرمایه دار دیگرش اجازه می دهد که بدون برخورد با هیچ مانع اساسی نسلی از کارگران را درو کنند و

کارتل عظیم خودروسازی ولو باز هم دست به اخراج وسیع کارگران زد. بحران سرمایه داری، کساد بازار فروش و چشم انداز کاهش هر چه بیشتر نرخ سودها، جلوس همیشگی بر عرش قدرت و نقش یکه تاز و بی عنان در برنامه ریزی نظم تولیدی، اتحادیه های کارگری مزدور سرمایه و همراه و همصدا با سرمایه

## خبرنامه کمیته باغی برای ایجاد تشکل کارگری

کنند و از هر گونه تلاشی که برنامه ریزی  
مقابله با بحران را دشوار سازد اجتناب کنند!!  
نوامبر ۲۰۰۸

که قرارداد هزاران کارگر موقت ولو در  
سوئد، آمریکا، بلژیک و جاهای دیگر نیز تجدید  
نخواهد شد. رئیس بخش متال اتحادیه های  
کارگری سوئد نیز همزمان به صورت بسیار  
جدی به کارگران اخراجی توصیه کرده است که  
مشکل سرمایه داران و درد این طبقه را درک

خود را به ارقامی بسیار بزرگ تر داد. اما این  
رشته سر دراز دارد. امروز « Mortan  
Vikfus » ضمن اعلام بیکارسازی ۹۰۰  
کارگر دیگر این شرکت با صدای بسیار رسا  
اخطار کرد که بیکارسازی ها همچنان ادامه  
خواهد یافت او تا کنون چند بار تأکید کرده است

## احتمال تعطیل نساجی قائم شهر و خطر بیکاری همه کارگران

کارمی کنند. خطر تعطیل کارخانه و بیکاری  
همه این کارگران بسیار جدی است.  
۲۰ آبان ۸۷

روندی که تا امروز همچنان ادامه دارد و اینک  
باز کارفرمایان اعلام کرده اند که هیچ تضمینی  
برای ادامه اشتغال کارگران فعلی نیز نیست. در  
این کارخانه تا لحظه حاضر ۱۸۰ کارگر به  
صورت دائم و ۵۰ کارگر به طور قراردادی

کارخانه نساجی قائم شهر تا چند سال پیش حدود  
۶۰۰ کارگر را استنثار می کرد. در سال  
۱۳۷۵ سرمایه داران نخستین موج بیکارسازی  
را راه انداختند و یک جا ۴۰۰ کارگر را اخراج  
کردند. شرایط کار و استنثار و بی حقوقی  
کارگران از آن به بعد پیوسته بدتر و بدتر شد.

## کارگران گیلان و چهار سال سرگردانی



هزاران کارگر که سالیان قبل در کارخانه های نخ ناز، کنف کار، پرسیان، صنایع پوشش،  
ایران نیل و چندین کارخانه بزرگ دیگر کار می کرده اند چهار سال تمام است که  
بیکارند. آنان در این مدت هیچ ریالی دستمزد دریافت نکرده اند، از هیچ حق بیمه ای  
برخوردار نبوده اند، موفق به یافتن هیچ کار تازه ای نشده اند، اعتراضات و شکایات آن  
ها در هیچ کجا هیچ پاسخی دریافت نداشتند. نهادهای دولتی آن ها را با وعده های  
دروغ سرگرم کرده و در بهترین حالت با دنیای ذلت و تحقیر و اهانت آن ها را برای  
گرفتن لقمه ای نان راهی کمیته امداد امام ساخته اند!! این یکی دیگر از همه چیز توهمین  
آمیزتر است. ثروت کمیته امداد امام قطره بسیار کوچکی از کل سرمایه ها و ثروت ها و  
امکانات موجود این مملکت است که کل آن ها یک جا توسط توده های کارگر و از جمله  
همین کارگران بیکار استان گیلان تولید شده است. تولید کنندگان این سلسله جبال عظیم  
سرمایه ها و سودها و ثروت ها و امکانات اینک باید برای تعویق مرگ ناشی از  
گرسنگی خود و فرزندانشان کاسه گدایی در دست سراغ گداخانه ای به نام کمیته امام  
بروند!!

۲۰ آبان ۸۷

## سرمایه و کوره های کارگرسوزی



۵۷ و از جمله دهه ۵۰ در  
زمره کانون های شعله ور  
اعتصاب بود. خیزش  
سراسری کارگران کوره  
پزخانه ها در سراسر این  
منطقه و شورش متحد،  
سازمان یافته و همزمان  
چندین هزار کارگر،  
افراشتن پرچم مبارزه و

حرکت کارگران از کوره ای به کوره دیگر و پیوستن جویبارهای پرخروش  
آن ها به همدیگر در دریای سرکش اعتراض جمعی علیه استنثار و جنایات  
سرمایه در سال ۱۳۵۵ خورشیدی صحنه ای ماندگار و باشکوه در تاریخ  
مبارزات توده های کارگر ایران است. شرایط کار و وضعیت زندگی  
کارگران کوره پزخانه ها در طول سی سال اخیر مانند همه بخش های دیگر  
طبقه کارگر ایران حتی در قیاس با دوره های قبل نیز پیوسته رو به وخامت و

شرایط کار، میزان دستمزد، وضعیت معیشتی و نوع زندگی کارگران کوره  
های آجرپزی از دیرباز تا امروز حدیث سوختن، گداختن و پرپرشدن انسان  
هایی است که بردگی مزدی آنان را تا حضيض کامل ذلت و نکبت و خفت  
فروکاسته و با منجنیق قدرت سرمایه به جهنمی ترین نقطه نظام پلشت سرمایه  
داری پرتاب کرده است. روزانه های کار ۱۲ ساعتی و گاه دو شیفتی در کام  
شعله های شرربار آتش، در محیطی که هر آنچه ضدبهداشتی و خطرآفرین و  
اسباب قتل عام است بی دریغ و به حد وفور جمع است، با دستمزدی که هیچ  
سطحی از هزینه بازتولید نیروی کار را پاسخگو نیست و در متن  
برخوردهایی آکنده از تحقیر و ذلت و خفت سرتیترهای درشت داستان زندگی  
این لشکر عظیم از توده های کارگر ایران از یک قرن پیش تا حالا است.  
تاریخ زندگی این کارگران در قعر شعله های سرکش این دوزخ بخش های  
پردرخشش و زیبایی هم دارد. اینان در اعتراض و مبارزه و عصیان علیه  
استنثار و سبعبیت های نظام سرمایه داری همواره در کنار سایر همزنجیران  
خویش پیکار کرده اند و در این گذر کارنامه ای پربرابر و درس آموز در پشت  
سر خود دارند. کوره پزخانه های ورامین در طول دهه های پیش از انقلاب



نجیف و بی رمق و رنجور همواره گل رس و خاک های مانده از قالب های خشت باقی است. جمعیت زیادی از کودکان به ویژه دختران اصلاً به مدرسه نمی روند زیرا به دلیل فقر و نداری مطلقاً قادر به تهیه

لباس مدرسه و خرید لوازم آموزش نیستند. به علاوه آنان مجبورند در کنار پدر و مادر یا برادر خود هم در کوره ها کار کنند و هم کارهای خانه را انجام دهند. دستمزد کارگران کوره پزخانه به ویژه کارگران کم سن و سال بسیار پایین است. متوسط مزد دریاقتی این جمعیت از صد هزار تومان در ماه بیشتر نیست. در این جا چیزی به نام بیمه برای کارگران مفهومی بیگانه و ناآشنا است و بیان این لفظ از زبان هر کارگری شلاق خشم سببانه سرمایه داران را به دنبال دارد. هیچ کارگری حق هیچ نوع اعتراض به هیچ یک از اشکال شدت استثمار و ستمکشی را ندارد. تازیانه اخراج در سراسر فضای منطقه بر بالای سر کارگران قرار دارد. شمار بسیار زیاد و روزافزونی از کارگران مرد ساکن منطقه کوره پزخانه ها به صورت انسان های علیل و از کار افتاده در آمده اند. سختی کار و طاقت فرسا بودن شرایط کاری در کوره ها سرعت فرسایش جسمی و کاهش توان کار کردن افراد را چنان شدت و شتاب می بخشد که کارگران بسیار زود و در سنین پایین از پا می آیند و به آدم های معلول تبدیل می شوند. از این گذشته، شمار سوانح کار در این جا بیداد می کند. حمل ده ها تن خشت و گل و آجر در روز توسط یک کودک خردسال به صورت ثانیه به ثانیه خطر وقوع حادثه و معلول شدن و از دست دادن جان را به دنبال دارد. کارگران مرد به علت میزان کار روزانه طولانی تر و سایر فشارهای سهمگین کار، بیشتر در معرض مصدومیت و معلول شدن قرار دارند و درست به همین دلیل درصد زیادی از کارگران مرد ساکن این منطقه علیل و از کار افتاده اند. این کارگران در پی سال ها کار و تحمل شدیدترین شکل استثمار نه فقط هیچ حق بیمه یا هیچ نوع کمک دیگری دریافت نمی کنند بلکه اساساً هیچ گاه هیچ روزنه ای برای سخن گفتن از چنین حقوقی در پیش رویشان باز نبوده است. از کار افتادگی گسترده کارگران مرد زیر فشار سختی کار سبب شده است تا در سطحی بسیار وسیع زنان تنها نان آور افراد خانواده باشند. آن ها مجبورند با دستمزدهای ماهیانه ۱۰۰ هزار تومانی نه فقط هزینه خوراک و پوشاک و همه نیازهای اولیه زندگی خانواده را بپردازند بلکه مخارج سهمگین دوا و درمان و دکتر و بیمارستان کارگران معلول و مصدوم را هم تحمل کنند.

۱۹ آبان ۸۷

سپه روزی وحشتناک تر رفته است. دستمزدهای واقعی آن ها هرچه نازل تر، تضمین اشتغال آنان هرچه نامطمئن تر، محیط کار آن ها هرچه ناایمن تر و مرگبارتر و سرکوب و قهر و تهاجم سرمایه به هر نفس کشیدن اعتراضی آنان هرچه وحشیانه تر شده است. هم اکنون بیش از ۱۸۰۰۰ کارگر کوره آجرپزی و تولید مصالح ساختمانی فقط در نواحی جنوبی شهر تهران توسط سرمایه داران صاحب کوره ها استثمار و سلاخی می شوند. این کارگران همگی همراه همه افراد خانواده خویش در کومه های نمور غیربهداشتی و بیماری زای ساخته شده از آهن قراضه و گل و فاقد هر نوع امکانات ابتدایی زندگی سکونت دارند. کارگری به نام « مراد» که در یکی از این کوره ها کار می کند و در درون یکی از این آلونک های محقر تاریک زندگی می کند می گوید که هر روز در قبال بخشی از دستمزد ناچیزش تعدادی آجر از سرمایه دار کارگاه می گیرد تا شاید به این طریق بتواند پس از چند ماه و شاید چند سال اگر از کار اخراج نشود و اگر شانس فروش نیروی کار در این جهنم سوزان برایش باقی باشد بالاخره یک اطاقک کوچک برای خواب خواهر و برادر و مادرش بسازد.

کارگران کوره پزخانه ها عموماً از روستاها و شهرهای مناطق بسیار دور دست کشور به حاشیه شهر تهران و نواحی مختلف ورامین کوچ کرده اند. آنان نفرین شدگان سپه روزی هستند که در روزگاری که نظام سرمایه داری عالی ترین ارتقاعات دانش بشری را تسخیر و در خدمت افزایش سود سرمایه ها و تحکیم پایه های قدرت سرمایه قرار داده است، باز هم از هیچ شانس برای آموزش برخوردار نبوده اند و از دسترسی به مدرسه و معلم و تحصیل بی بهره مانده اند. این کارگران اکنون در سنین بالای زندگی قرار دارند اما حتی نوباوگان کودک و خردسال آن ها نیز همچنان زیر فشار فقر مجبورند که با تمام وقت کار کنند و از هر نوع آموزش محروم باشند و یا در بهترین حالت بکراست از مدرسه راهی کوره پزخانه ها شوند و ساعت های متمادی و طولانی در کنار پدران و مادرانشان برای صاحبان سرمایه کار کنند و در هولناک ترین شرایط مورد استثمار سرمایه قرار گیرند. این کودکان غالباً از ۴ سالگی شروع به کار می کنند، تا قبل از شش سالگی و آغاز سن مدرسه کارگران تمام وقت نظام بردگی مزدی هستند، در طول هر شبانه روز بیش یک شیفت تمام و گاه بیشتر استثمار می شوند و پس از آن و با فرا رسیدن سن دبستان است که به کارگران نیمه وقت اما باز هم نه نیمه وقت ۴ ساعتی و ۵ ساعتی بلکه نیمه وقت ویژه جهنم سرمایه داری ایران تبدیل می شوند. در لای ناخن دست و پای این کودکان خردسال



## نتیجه ترک اعتصاب کارگران واگن پارس

داران با وقاحت خاص خود به صراحت اعلام می کنند که « دستمزدها را پرداخت نمی کنیم، هر کاری می خواهید بکنید».

۱۹ آبان ۸۷

این کارگران وعده دادند که در صورت بازگشت به کار به تدریج دستمزدهایشان پرداخت خواهد شد. کارگران با پذیرش این وعده دروغ شروع به کار کردند. اما اکنون با گذشت چندین هفته نه فقط هیچ خبری از پرداخت هیچ دستمزدی نیست بلکه سرمایه

کارگران واگن پارس چندین ماه است که حقوق نگرفته اند. آنان در اعتراض به این وضعیت بارها دست به مبارزه و اعتراض زده اند. از جمله برای مدتی اعتصاب کردند و چرخ تولید را از کار انداختند. در ماه گذشته صاحبان سرمایه و عمال دولتی نظام سرمایه داری به

شور مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران را بخوانید صفحه ۱۳

## ادامه سرگردانی و اعتراض کارگران لوله سازی اهواز



فشارمبارزات کارگران لوله سازی اهواز در ماه های گذشته سرمایه داران را مجبور ساخت که عجالتاً برنامه بیکارسازی های سراسری و همزمان کارگران را مورد بازبینی قرار دهند و برای اجرای آن ترندها و توطئه های نوینی را دستور کار خود سازند. شالوده سیاست ها و دسیسه آفرینی های جدید سازمان تأمین اجتماعی به عنوان سرمایه دار مالک کارخانه این بود که با تحمیل بدترین شرایط کاری و افزایش فشار بی حقوقی ها بالاخره کارگران را مجبور کند تا خود استعفا دهند و از محیط کار بروند. سازمان مذکور در این مورد و به خاطر تحقق این هدف تا همین حالا به کارهای زیادی دست زده است. قبل از هر چیز همه کارگران را از رسمی به قراردادی تنزل داده است. بر روی تخصص و مهارت کارگران یک جا خط سیاه کشیده است و عنوان شغلی آن ها را از کارگر ماهر به «کارگر فله»!! تغییر داده است. تمامی آن بخش از حقوق کارگران را که زیر نام پاداش و حق تولید و مانند این ها پرداخت می شده قطع کرده و به این ترتیب سطح دستمزدها را تنزل داده است. کارگران لوله سازی اهواز همواره و در تمامی سال های گذشته زیر فشار



۱۹ آبان ۸۷

## برون رفت از ذلت درگرو قدرت است

کرده اند. این کارگران در این شش سال در جریان تحمل مصائب بالا همه این اشکال مبارزه و اعتراض را تجربه کرده اند. اما در هیچ کدام از تقلابها و مبارزات و اعتراضات و داد و فریادها هیچ گرهی از کارشان باز نشده است. همین امر به خوبی نشان می دهد که نوع کارهای تاکتونی آن ها چاره ساز نبوده است. چاره ای نداریم جز این که بیشتر و جدی تر و مصمم تر به یافتن راه چاره ببیندیشیم.

واقعبیت تلخ زندگی ما کارگران این است که قدرت خود را نمی شناسیم و در درک عظمت و ظرفیت این قدرت کوتاهی می کنیم. ما به طور واقعی و زمینی به دامنه قدرت و برد تغییر آفرینی طبقه مان کمتر فکر می کنیم. اجازه دهید این معضل را اندکی بیشتر بشکافیم. ما در عمرمان در هر کجا که کار کرده ایم علیه شدت استثمار و بی حقوقی ها و ستم هائی که تحمل می کنیم دست به اعتراض زده ایم. به این معنا ما در واقع به طور عینی علیه سرمایه داری مبارزه کرده ایم. اما اگر خوب دقت کنیم به طور معمول اشکال مبارزه و شیوه هایی از اعتراض را در دستور کار خود قرار داده ایم که چهارچوب نظام بردگی مزدی و زندگی مبتنی بر فروش نیروی کار را کمتر به چالش می کشند. به طور مثال، در بهترین حالت دست به اعتصاب می زنیم و به کارفرمایان یا دولت آن ها اخطار می کنیم که اگر مطالبات مان را نپردازند چرخ کار و تولید را از کار بازمی داریم. اعتصاب بی گمان سلاح بسیار برونه و راهکار مؤثری برای اعمال قدرت است. اما نگاه ما به این راهکار و سلاح مبارزه بیشتر این است که سرمایه داران را متقاعد سازیم تا مواظب حقوق ما باشند و در قبال استثمار وحشتناکی که می شویم لقمه نانی هم برای امرار معاش و زنده ماندن و امکان فروش دوباره نیروی کار به ما بدهند. نوع نگاه ما به غالب راهکارها و راه چارههایی که در جریان کارزار با صاحبان سرمایه یا دولت آن ها به کار می گیریم از این دست است. جامعه

کارگران کارخانه ایران برک باز هم ۶ ماه است که حقوق نگرفته اند. کار بدون مزد جریان غالب زندگی آنان نه فقط در این ۶ ماه که در تمامی ۶ سال اخیر عمرشان بوده است. آن ها می گویند فقر و گرسنگی و بدهکاری شیرازه زندگی شان را به طور کامل از هم پاشانده است. فریاد سر می دهند که بچه هایشان به خاطر نداری قادر به درس خواندن و رفتن به مدرسه نیستند. جوانان خانواده هایشان از بیکاری و بدهختی به ستوه آمده اند و هیچ دریچه امیدی برای تشکیل زندگی در پیش روی خود نمی بینند. همگی گرسنه اند و هیچ همسایه و آشنایی نیست که از او پول قرض نکرده باشند. از این هم وحشتناک تر، در بسیاری اوقات مجبور شده اند که برای تهیه نان دست به دامن سرمایه داران خون آشام نزول خوار شوند. وقتی که هیچ مغازه داری به خاطر افزایش بدهی هایشان دیگر به آنان نسبه نمی دهد رجوع به نزول خواران تنها کاری است که برایشان باقی می ماند. نتیجه مستقیم این وضعیت آن است که اگر هم پس از گذشت چندین ماه چند ده هزار تومان حقوق معوقه خود را دریافت دارند باید تمامی آن را یکجا بابت نزول به سرمایه داران نزول خوار بپردازند. از میان این کارگران شمار زیادی زیر فشار مصائب جانکاه زندگی و شدت فقر و نداری دچار بیماری های روانی شده اند و عده ای از آن ها در گوشه این یا آن بیمارستان بدون هیچ امکانات به صورت افراد مهجور و طبعاً محجور درآمده اند. ۶ سال است که این کارگران پیوسته با این وضعیت درگیرند. در طول این ۶ سال به شکل های مختلف با این وضعیت مبارزه کرده اند. روزهای زیادی را در اعتصاب به سر آورده و چرخ تولید را از کار انداخته اند. روزهای متوالی در چمن های رو به روی کارخانه اجتماع کرده و فریاد گرسنگی و فلاکت و احساس ذلت و حقارت خود در مقابل زن و فرزند سرداده اند. یک بار با تحمل هزینه های سنگین راهی تهران شده اند و چند روز تمام در مقابل دفتر مرکزی کارخانه تحصن

سرمایه داری و اقتصاد و فکر و فرهنگ و باور و همه چیزش به ما می گوید که در چهارچوب حاکمیت و جاودانه پنداری همین نظام جست و خیز کنیم و برد قدرت خود را در حصار اقتدار و جاودانگی رابطه خرید و فروش نیروی کار محصور ببینیم. بی شک، مناسبات اقتصادی سرمایه داری مدام ما کارگران را به مثابه قدرت گورکن این مناسبات بازتولید می کند. اما همین مناسبات در عین حال وابستگی و آویزان شدن ما به سرمایه داری و بدین سان ضعف و ناتوانی ما در مقابل این نظام را نیز بازتولید می کند. بر بستر همین ناتوانی، سرمایه داری با القائاتی که در ذهن و زندگی ما می کارد این توهم را در ما به وجود می آورد که گویا زندگی انسانی کارگران در چهارچوب سرمایه داری ممکن است. اما باید بدانیم که این القائات نه نسخه زندگی انسانی بلکه، کاملاً برعکس، گیوتین تیز قتل عام قدرت و تمامی هست و نیست ماست. سرمایه داری نه داربست زندگی آزاد و انسانی بلکه داربست استثمار و بی حقوقی و ستم و گرسنگی و فقر و فلاکت ماست. **سرمایه داری سرنوشت مقدر زندگی ما نیست و سلاح ها و راهکارهایی هم که ما برای جنگ و ستیز با این نظام در اختیار داریم به سلاح ها و راهکارهای مبارزه برای وضعیت "بهتر" در چهارچوب جهنم سرمایه داری منحصر نمی شود.** ما سلاح ها و راه چاره هایی داریم که اولاً برد اثرگذاری آن ها علیه سرمایه بسیار بیشتر است و ثانیاً مجبوریم آن ها را به کار بگیریم. ما راهی جز مبارزه برای محو نظام بردگی مزدی نداریم. اما، علاوه بر این، در سیر روزمره تقابل خود با سرمایه داران و دولت آن ها نیز مجبوریم پیوسته به راهکارهایی بیندیشیم که بتواند قدرت واقعی ما را هر چه کوبنده تر و گسترده تر و سازمان یافته تر به میدان کشد. اشکال زیادی از مبارزه را تجربه کرده ایم و نتیجه نگرفته ایم. اما اشکال زیادی را هم هنوز تجربه نکرده ایم. به راه حل ها و شیوه هایی از مبارزه که نیروی طبقاتی مان را برای حمله به مرزهای حاکمیت و موجودیت سرمایه آرایش می دهد روی نیاورده ایم. نظام سرمایه داری از زمین و آسمان این راه حل ها را از جلو چشمان ما خط می زند و به ما القا می کند که حتی در مبارزه علیه شدت استثمار و سیه روزی های ناشی از وجود این نظام هم باید به راهکارها و شیوه هایی فکر کنیم که شیرازه حیات سرمایه را از هم نپاشد. بحث را خلاصه کنیم. ما تا امروز راه های بسیار زیادی را رفته ایم و به اشکال متعددی از مبارزه روی آورده ایم. اما همچنان دستمان خالی است و درست از همین رو منطق زندگی و جنگ و ستیز واقعی همیشه جاری میان ما و سرمایه داران و کل نظام بردگی مزدی حکم می کند که اشکال دیگری از مبارزه و چالش را دستور کار خود قرار دهیم. طبقه ما در ظرفیت واقعی تاریخی و اجتماعی و عینی خود دارای عظیم ترین قدرت ها است. ما خالق تمامی سرمایه ها و ثروت های جهان موجودیم، ما این سرمایه ها و ثروت ها را لحظه به لحظه بازتولید می کنیم. ما از چنین نقش سترگ و عظیمی در دنیا برخورداریم و معنای درست این سخن آن است که می توانیم با اراده جمعی و پیکار طبقاتی متحد و متشکل خود این قدرت را از قوه به فعل درآوریم و کل این جهان را بر سر سرمایه داران و دولت آن ها

خراب کنیم. کل سرمایه های جهان را ما تولید می کنیم و کلید حیات سرمایه در سراسر دنیا در دستان نیرومند ما قرار دارد. ماییم که می توانیم بساط تولید سرمایه را از صحنه هستی برچینیم و خود جامعه و جهان و برنامه ریزی کار و تولید و زندگی انسانی در این جهان را به دست بگیریم. ما از چنین قدرتی برخورداریم. اما امروز در منجلاب ذلتی غوطه می خوریم که هیچ لحظه ای از آن قابل تحمل نیست. کلید حل این معضل در درک درست قدرت ما کارگران و به فعل درآوردن آن است. رهایی ما فقط و فقط با دستان خود ما و به قدرت خود ما میسر می شود. باید این قدرت را بشناسیم، آن را به کارگیریم و در مقابله با سرمایه داران و نظام سرمایه داری وارد میدان سازیم.

### همزنجیران! کارگران ایران برک!

ما راه های زیادی را رفته ایم. اما همچنان مشغول فرسایش قوای پیکار خود هستیم. باید ریل مبارزه را عوض کنیم. وقتی که صاحبان سرمایه ۶ ماه ۶ ماه دستمزد ما را نمی پردازند، وقتی آنان در بدترین شرایط کاری به مرگبارترین شکل ما را استثمار می کنند، وقتی که فوج فوج ما را بیرون می اندازند و بیکار می کنند. وقتی هیچ نوع تضمین زنده ماندن حتی تضمین فروش نیروی کارمان را برایمان باقی نمی گذارند، وقتی که ما و زنان و فرزندان ما را به برهوت گرسنگی پرتاب می کنند، وقتی که همه اشکال اعتراض ما سرکوب می شود، آری در چنین وضعی ما جز سازماندهی قدرت واقعی طبقاتی خود علیه سرمایه داری هیچ راه دیگری نداریم. معنای واقعی و درست سازمانیابی قدرت، متشکل شدن برای اعمال قدرت مستقیم علیه سرمایه داری است. برای این کار باید به صورت شورایی حول مطالبات پایه ای مشترک خویش متحد و متشکل شویم. اما بلافاصله باید به این بیندیشیم که راهکار و سلاح واقعی اعمال قدرت ما کدام است. ما باید به شالوده حیات سرمایه و سرمایه داران، به روند کار جامعه سرمایه داری، به روند تولید ارزش اضافی یا سود سرمایه داران حمله کنیم و سلاح ما در این هجوم باید کاری و کارساز و بُرنده باشد. سلاح ما در جنگ با سرمایه داران و دولت آن ها باید تصرف کارخانه های در حال تعطیل و کارخانه هایی که دستمزد کارگران را نمی پردازند، و اعتصاب در تمام مراکز کار و تولید و مقدم بر همه در مراکز استراتژیک و کلیدی اقتصاد سرمایه داری از نوع نفت و گاز و آب و برق و حمل و نقل و مدارس و خودرو سازی ها و ذوب آهن و .... باشد. ما باید تمام قد برای نبرد با سرمایه داری به پا خیزیم و خود را برای این نبرد سازمان دهیم.

### کارگران علیه سرمایه متشکل شویم!

### کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

۱۹ آبان ۸۷

## بحران سرمایه و گسترش امواج بیکاری در جهان

بوده است. توده بسیار عظیم بردگان مزدی که در طول چند سال اخیر برای فروش نیروی کار خویش به بهایی شبه رایگان مناطق دورافتاده کشور را به سوی حاشیه شهرهای بزرگ ترک گفتند اینک با فروکش رونق بازار انباشت سرمایه هزار هزار از محیط کار اخراج می شوند. ژاپن نیز در همین مدت وضعیتی مشابه این کشورها داشته است. واقعیت این است که در باره سایر مناطق دنیای سرمایه داری و به طور مثال قاره آفریقا، عظیم ترین بخش آسیا و

غربی و شمالی نیز لحظه به لحظه قربانی می گیرد. ماه اکتبر برای توده های کارگر این کشورها ماه بیکارسازی های چند صد چند صد و گاه هزار هزار بوده است. موج اخراج ها یا تهدید به اخراج به این دو قاره محدود نمانده است. کشور سرمایه داری چین، که مظهر رونق انباشت سرمایه در نظام بردگی قرن بیست و یکم و نماد رشد های اقتصادی ۱۰% و بیشتر در اوج انحطاط سرمایه داری است، در طول هفته های اخیر شاهد وسیع ترین اخراج ها

بحران سرمایه بر حدت خود می افزاید و تندباد بیکاری به سرعت از کارخانه ای به کارخانه دیگر، از منطقه ای به منطقه دیگر و از کشوری به کشور دیگر می رود و در هر گام با افزایش شتاب و قدرت خود فوج فوج از کارگران را درو می کند و به ورطه بیکاری پرتاب می کند. شمار بیکارشدگان بزرگ ترین قطب جهان سرمایه، بیکار شدگان ایالات متحده آمریکا، در طول ماه اکتبر از مرز ۲۴۰ هزار نفر گذشت. بیکاری در همه ممالک اروپای

کشورهای آمریکای مرکزی و لاتین نیاز به تعمیم این نتیجه گیری نیست. در این کشورها

موج بحران و بیکاری همواره طبقه کارگر را به مرگبارترین شکل زیر فشار خود داشته و

پیداست که شرایط کنونی این فشار را کوبنده تر و مرگبارتر خواهد کرد. اکتبر ۲۰۰۸

### کارگران صندوق نسوز کاوه در سرمای طاقت فرسا کار می کنند

کارگران صندوق نسوز کاوه در سالن های سرد و یخ زده بدون هیچ نوع وسایل حرارتی کار می کنند. آنان هنگام کار از سرما می لرزند و زجر می کشند. کارخانه در منطقه دماوند و فیروزکوه قرار دارد و سرمای هوا در این جا طاقت فرسا است. سرمایه داران صاحب کارخانه از خرید گازوئیل برای مصرف سوخت سالن ها خودداری می کنند. آنان بر این عقیده اند که اضافه کردن بهای سوخت و هزینه گرم کردن سالن ها به حجم عظیم سودها و سرمایه هایشان کاری عاقلانه تر است. سرمایه داران همچنین اعلام کرده اند که چیزی که زیاد است کارگر است و در صورتی که کارگران از سرمایه بмирند می توان فوری نیروی کار تازه نفس تر و ارزان تر را به کار گرفت. سرمایه

داران صاحب شرکت با استناد به این دلایل عقلی و اقتصادی و... حاضر به خرید گازوئیل برای گرم کردن سالن های کارخانه نیستند و کارگران به همین دلیل مجبورند از سرما بلرزند و کار کنند. پاسخ اعتراض به این وضعیت نیز صدور فوری حکم اخراج است. کارخانه صندوق نسوز کاوه در فیروزکوه است. اما سرمایه داران دولتی مدیر آن ها اهل شهر اصفهان هستند. اینان هر هفته، حداقل یک بار، برای دیدار خانواده هایشان راهی اصفهان می شوند و برای این مسافرت مستمر هفتگی نیز از بلیط های گران قیمت هواپیما استفاده می کنند. تنها کار این جماعت برنامه ریزی استثمار و تشدید هر چه وحشیانه تر استثمار کارگران است. در لحظاتی که آنان با فراغ بال و آسودگی

خیال بر صندلی راحت و گرم و نرم هواپیما، تسییح در دست و ورد عبادت بر لب، فیروز کوه را به سوی آغوش گرم خانواده ترک می گویند، شماری از کارگران نفرین شده طبقه آفریننده کل سرمایه ها و کل زندگی راحت صاحبان سرمایه و کل هواپیماها و کل هست و نیست جامعه سرمایه داری در سالن های یخ زده صندوق نسوز کاوه در حالی که از شدت سرما می لرزند باز هم برای سرمایه داران سود و سرمایه تولید و بازتولید می کنند.

۱۸ آبان ۸۷

### سخنان یک کارگر اخراجی

«..... مشکلات ما کارگران بسیار انبوه است. من و دوستانم در یک کارخانه دولتی کار می کردیم. مدیر کارخانه پس از ۳ سال ما را اخراج کرد. به دنبال اخراج از آن جا در کارخانه تولید لوازم موتور شروع به کار کردم. در این جا نیز بعد از مدت کوتاهی اخراج کردند. باز به دنبال یافتن کار راه افتادم و در یک پالایشگاه مشغول کار شدم. اما ۳ ماه بیشتر طول نکشید که از این جا هم اخراج کردند. به پالایشگاه دیگری رفتم و ۷ ماه سخت استثمار شدم. ولی از این جا هم اخراج شدم. بعد از همه این ها در یک کارخانه داروسازی کار گرفتم که دوباره پس از ۶ ماه اخراج کردند. گشتم و گشتم تا به کارخانه « جیب روان » راه یافتم و

کار کردم. در این جا اخراج نکردند، اما حق و حقوقم را نپرداختند و ناچار مجبور به اعتراض شدم. به دنبال اعتراض اخراج کردند. تازه متوجه شدم که در این جا شیوه اخراج با کارخانه های قبلی کمی تفاوت دارد. به این معنی که اول دستمزد کارگر را نمی دهند تا او مجبور به اعتراض شود و سپس اعتراض را بهانه اخراج می کنند. ماجرای اشتغال من در کارخانه اخیر به طور مختصر این است که بر اساس یک قرارداد یک ساله شروع به کار کردم ولی پس از ۶ ماه به دنبال اعتراضی که توضیح دادم حکم اخراج گرفتم. به این جا و آن جا شکایت کردم. پاسخ این بود که به کارخانه بازگردم اما در شرایطی بسیار مرگ بار و

ساخته آفرین و همراه با خطرات جدی کارکنم. برنامه ریزی آن ها به طور بسیار مشخص این بود که خودم به دست خودم خواستار اخراج شوم. من باز اعتراض کردم و خواستار گرفتن حقوق چند ماه بیکاری اجباری و تحمیلی آن ها شدم. پاسخ دادند که وقت شنیدن این حرف ها را ندارند. و بالاخره از این جا هم اخراج شدم. ....»

منبع: « یکی شویم » ( نقل به مضمون و با اختصار)

۱۸ آبان ۸۷

### موج وسیع اعتراضات کارگری در آلمان

آنچه در هفته جاری در آلمان رخ داد نشانه جنب و جوش چشمگیر طبقه کارگر این کشور در دل موقعیت خاص کنونی و نیز با توجه به صف آراییی روز و امکانات و ظرفیت پیکار این طبقه در مقابل سرمایه داران و نظام بردگی مزدی است. صاحبان سرمایه، دولت های سرمایه داری و متفکران و متولیان ماندگار سازی این نظام، طغیان موج بحران در شیرازه حیات رابطه خرید و فروش نیروی کار را به بستر تدارک و تجهیز گسترده، سازمان یافته و سراسری برای شروع هارترین و جنایتکارانه ترین تهاجم ها به دار و ندار زندگی توده های کارگر و سطح کنونی دستمزدهای کارگران تبدیل کرده اند. پیام شوم و نفرت بار این تهاجم سفاکانه بورژوازی آلمان این است که نظام سرمایه باید باقی بماند! رابطه خرید و فروش نیروی کار اساس هستی انسان معاصر است و این رابطه باید به هر قیمتی به حیات خود ادامه دهد. میلیاردها

کارگر باید شب و روز استثمار شوند، ارزش اضافی و سرمایه و بازهم سرمایه تولید کنند، سراسر دنیا را از سرمایه و سرمایه پارسازند، و نسل بعد از نسل در گندزار تولید سرمایه از هست و نیست انسانی خود ساقط شوند تا رابطه مالامال از چرک و خون و کثافت سرمایه به حیات ننگین خود ادامه دهد. این، پیام تهاجم کنونی طبقه سرمایه دار به طبقه کارگر است و جنب و جوش هفته جاری توده های کارگر آلمان را باید نشانه شروع تقابل با تهاجم سرمایه در شرایط طغیان بحران کنونی سرمایه داری دانست. ۱۵۲۰۰۰ کارگر در سراسر آلمان، از حوزه های مختلف کار و تولید و از درون ۵۰۰ واحد بزرگ صنعتی و مرکز کار همزمان پا به میدان اعتراض نهاده اند. شعار محوری مبارزات در همه این کارخانه ها و در ایالت های مختلف کشور افزایش ۸٪ دستمزد است. وسعت اعتراضات بسیار چشمگیر است.

تأمین این هدف به همه ترفندها و توطئه ها دست می زنند. اما به طور معمول موفق نمی شوند و درست در همین جا است که اجرای مرحله دوم استراتژی سازش طبقاتی خود را به صورت همسویی تصنعی و عوام فریبانه با مبارزات کارگران پیش می کشند. هدف از این همراهی حفظ پایه های اقتدار رفرمیسم راست سندیکالیستی در جنبش کارگری و تدارک همه راه ها برای کنترل دوره به دوره مبارزات و خیزش های ضدسرمایه داری توده های کارگر است. آن ها در طول این مرحله از خط مشی خود بازهم گام به گام برای به شکست کشاندن مبارزات کارگران، مایوس کردن بخشی از توده های کارگر، ایجاد تشتت و تفرقه و سردرگمی در صفوف فشرده کارگران استفاده می کنند. همسویی اتحادیه های کارگری آلمان با موج مبارزه سراسری توده های کارگر در روز ۴ نوامبر نیز از همین نوع است، موضوعی که هشیاری و بیداری بسیار جدی فعالین ضدسرمایه داری درون جنبش کارگری آلمان را می طلبد.

شعار ۸٪ افزایش دستمزد در شرایط کنونی و طغیان موج بحران سرمایه داری می تواند زمینه ساز ایجاد سنگری سراسری برای دفع تهاجم سرمایه و تدارک جایگزینی حالت دفاعی با نوعی تعرض باشد. اما این شعار تنها در پیوند با تلاش های همه سویه و تدارک دیگر عرصه های پیکار است که ظرفیت گشایش چنین سنگری را پیدا می کند. تضمین قطعی اشتغال همه کارگران و ممنوعیت مطلق اخراج هر کارگر شاغل، طرح یک منشور تعرضی مطالبات پایه ای طبقه کارگر که متضمن سطح بالای معیشت و رفاه اجتماعی همه آحاد جامعه باشد، بیداری و درایت طبقاتی لازم برای خنثی سازی ترفندهای مزدورمنشانه اتحادیه ها در امر فروش جنبش کارگری به نظام سرمایه داری و بالاخره بسیج تمامی قوا و امکانات برای سازمانیابی



۱۵۲۰۰۰ کارگر در شهرهای شلزویگ، هول اشتاین، مک لنبورگ، فوربومرن، هامبورگ، برمن، شمالی غربی نیدرزاکسن، اولدنبورگ و ویلهلم شاون، ورتنبورگ، روستوک، وارن مونده، ویسمار، نوردهاین، وستفالن، بایرن و بسیاری همصدا اعلام اعتصاب کردند و در روز ۴ نوامبر چرخ تولید و کار را در ۵۰۰ کارخانه برای چند ساعت به طور کامل متوقف ساختند. گزارشات حاکی است که ۱۷۰۰ کارگر از دایملر AG و موسسه Lear و Lloyd Dynamowerke، ۱۰۰۰ نفر از Nordseewerk، ۲۲۰۰ از Meyer-Werft، ۴۰۰۰ نفر از ۲۰ کارخانه در ورتنبورگ، ۹۰۰۰ کارگر در سیندلفینگن، ۵۰۰۰ کارگر از کارگاه های دایملر در اشتوتگارت و انترتورک و اسلینگن، ۳۰۰۰ کارگر از ۲۰۰ واحد صنعتی و مرکز کار شهرهای نوردین وستفالن، ۳۰۰۰ کارگر از ۱۵ کارخانه دورتموند، ۳۲۰۰ کارگر از ۳۵ کارخانه منطقه لمگو، ۴۵۰۰ کارگر از کارخانه آپل و کارخانه های دیگر در



شورایی ضدسرمایه داری حول منشور مطالبات پایه ای یاد شده از جمله موضوعات مهمی هستند که باید در دستور کار مبارزات جاری کارگران آلمان قرار گیرد.

منبع خبر: گروه همبستگی با جنبش کارگری - برلین

## کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری

۱۸ آبان ۸۷ (۸ اکتبر ۲۰۰۸)

بوخوم، ۲۱۰۰ کارگر از صنایع هامبورگ، حدود ۲۰۰۰۰ کارگر از ۵۸ کارخانه در ایالت بایرن، ۵۵۰۰ کارگر از واحدهای صنعتی بوش، شفلر و اس ک اف در شوابن فورت، ۵۶۰۰ کارگر بوهرلموتورز، گاردنیردور، ناش و زیمنس در نورنبرگ، ۱۱۰۰۰ کارگر در فرانکفورت، حدود ۵۶۰۰ کارگر در هسن - هسن شمالی، ۵۲۰ نفر در آیزناخ و ارفورت، ۴۳۰۰ کارگر از ۲۱ کارخانه در برلین و براندنبورگ، ۱۵۰۰ کارگر در کارخانه های دایملر - مرسدس، ۹۰۰ نفر از اودویک فلد - برانبورگ، ۸۰۰ کارگر از لایپزیک و

بالاخره ۱۵۰۰ کارگر در زاکسن و زاکسن آنهالت در این روز دست به اعتراض زدند و در جاهای مختلف برای ساعاتی دست از کار کشیدند. کارگران در بسیاری جاها اعتصاب را با تظاهرات و تجمع و میتنگ های اعتراضی خود تکمیل کردند.

اتحادیه های کارگری زیر فشار موج نیرومند اعتراضات و طغیان خشم و قهر کارگران علیه شدت استثمار و توحش سرمایه مجبور شده اند که با مبارزات کارگران همسویی کنند. شیوه کار و سیاست بسیار شناخته شده و همه جا جاری تمامی اتحادیه های کارگری این است که تا سرحد امکان از شروع هر جنب و جوش و اعتصاب کارگران جلوگیری کنند. آن ها برای

## اعتصاب معلمان و کارگران بخش آموزش در کانادا

طولانی مدت نیروی کار برنامه ریزی کرده و این برنامه ریزی را به اجرا نهاده است. اعتصاب کنندگان در دانشگاه یورک در کنار خواست افزایش دستمزد، خواستار تضمین قطعی اشتغال خود نیز هستند.

اکتبر ۲۰۰۸

دستمزدی کمتر از این میزان دریافت می کنند. اعتصاب در ساعت ۱۲ و یک دقیقه روز جمعه ۷ نوامبر آغاز شده است و اعتصاب کنندگان اعلام کرده اند که تا دستیابی به نتیجه مطلوب به مبارزه ادامه خواهند داد. دانشگاه یورک ۰۰۰ ۵۰ دانشجو دارد و سومین مرکز مهم آموزش عالی کانادا است. دولت سرمایه داری کانادا همچون تمامی دولت های دیگر در طول چند سال اخیر با شتاب هرچه بیشتر برای کاهش مشاغل تمام وقت و برای پایان دادن به استخدام

حدود ۳۳۴۰ نفر از معلمان و کارگران بخش های آموزش و پژوهش دانشگاه یورک کانادا در شهر تورنتو در اعتراض به سطح کنونی دستمزد خویش دست به اعتصاب زدند. کارگران اعلام کرده اند که بهای ماهانه نیروی کار آنان در زیر میزان تعیین شده خط رسمی فقر قرار دارد. دولت کانادا رقم شاخص خط فقر را ۶۵۳ ۲۲ دلار در سال برای هر نفر تعیین کرده است و کارگران بخش های آموزش و تحقیق و کمک آموزشی دانشگاه یورک

## بیش از ۹۰ ۰۰۰ کارگر بیکار در شهر اردبیل



برخورداری بی دریغ هر خانواده کارگری ۴ نفری از درآمدی معادل یک میلیون و چهارصد هزار تومان در هر ماه کفاف می دهد. آیا به راستی توده های کارگری که چنین محصول کار عظیمی را در هر سال تولید می کنند باید این گونه در فقر و مذلت زندگی کنند؟ بی گمان، پاسخ به این سؤال از دید هر کارگر دارای حداقل آگاهی منفی است و پاسخ منفی به این پرسش معنای زمینی معینی دارد: همه ما آحاد طبقه کارگر، همه ما بردگان مزدی سرمایه، باید دست در دست هم نهیم و حول منشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر به صورت شورایی و ضد سرمایه داری متشکل شویم و علیه این وضعیت مبارزه کنیم.

۱۷ آبان ۸۷

نهادهای اداری و مراجع آماری دولت سرمایه داری ایران آمار معینی پیرامون شمار افراد در سن اشتغال شهر اردبیل منتشر نکرده اند. اما روزنامه های رسمی این دولت از وجود ۹۰ ۰۰۰ کارگر بیکار در این شهر سخن می گویند. بدیهی است که این رقم در قیاس با کل جمعیت در سن کار منطقه مذکور بسیار بیشتر از ۲۰٪ یا ارقام مشابه آن است. تصور وجود یک ارتش ۹۰ هزار نفری بیکار در شهری چون اردبیل بسیار دهشت انگیز است. وجود ۹۰ هزار بیکار یعنی وجود ۴۵۰ هزار انسان بدون هیچ نوع ممرعاش، یعنی وجود نیم میلیون انسان در چهاردیواری یک شهر که قادر به تهیه غذای روزانه خود نیستند، توان خرید کفش و پوشاک ندارند، اجاره بهای آلودگی محل سکونت خویش را نمی توانند پرداخت کنند و در یک کلام زیر فشار گرسنگی و برهنگی و بی مسکنی و محرومیت از هر نوع وسایل اولیه معاش و حیات محکوم به مردن و تحمل مرگ ذلت بار هستند. این آمار در همان حال به طور واقعی تصویر بسیار وحشتناک تری را در برابر ما و در برابر چشمان کل توده های طبقه ما قرار می دهد. وجود نیم میلیون انسان فاقد هر نوع ممرعاش و ادامه حیات در شهری مانند اردبیل با رساترین صدا فریاد می زند که در چهار دیواری جهنم سرمایه داری ایران چند ده میلیون انسان برده مزدی سرمایه در چنین شرایطی قرار دارند و با چنین مصائب و زندگی ذلت باری رو به رو هستند. پرسش اساسی این است که این وضع چرا باید تحمل شود؟ ما بارها با رجوع به آمارها و گزارشات رسمی دولت سرمایه داری بسیار ساده و گویا و ریاضی گونه تشریح کرده ایم که محصول کار سالانه طبقه کارگر ایران حتی پس از کسر تمامی هزینه های مربوط به بازتولید وسایل تولید و کل هزینه های اجتماعی لازم باز هم برای

از سایت کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری بازدید کنید:

[WWW.HAMAANGI.COM](http://WWW.HAMAANGI.COM)

اخبار، گزارشات، و مطالب کارگری خود را به آدرس زیر ارسال کنید:

[hamaahangi@gmail.com](mailto:hamaahangi@gmail.com)

## منشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران

هجوم نظام سرمایه داری به سطح معیشت کارگران روز به روز ابعاد وسیع تری می یابد و کارگران بیش از پیش به اعماق مرگ و نیستی رانده می شوند. در یک سوی جامعه، انباشت عظیم ثروت را می بینیم و، در سوی دیگر، شاهد گسترش فقر و فلاکت و بی حقوقی در مقیاسی بی سابقه هستیم. شکاف طبقاتی اکنون به چنان ورطه هولناک و مرگباری تبدیل شده که برای کارگران راهی جز جنگ مرگ و زندگی با سرمایه داری باقی نمانده است. این جنگ را خود سرمایه داری بر کارگران تحمیل کرده است و خودکرده را تدبیر نیست. روزی نیست که شاهد چندین تجمع و تحصن و اعتصاب و راه پیمایی کارگری علیه نظام سرمایه داری نباشیم. بستن جاده ها و قطع شریان های حمل و نقل سرمایه اکنون می رود که به یک سنت مبارزه طبقه کارگر ایران علیه سرمایه تبدیل شود.

با این همه و به رغم آن که کارگران در همه جا مطالبات یکسانی را مطرح می کنند، مبارزات آنان هنوز به زیر یک پرچم سراسری واحد گرد نیامده است. و یکی از علت های به نتیجه نرسیدن این همه مبارزه کارگری را در همین جا باید جست. پیداست که اگر مبارزه کارگران برای مطالبات پراکنده و محلی به مبارزه برای مطالبات طبقاتی سراسری و واحد ارتقا نیابد کارگران به رغم تمام جان فشانی ها و فداکاری های خود راه به جایی نخواهند برد. گام اول برای عقب نشانیدن هجوم بی امان سرمایه به سطح معیشت کارگران برافراشتن یک پرچم یا منشور سراسری واحد حاوی مطالبات پایه ای طبقه کارگر است. تاکید بر پایه ای بودن مطالبات در این منشور از آن رو ضروری است که اولاً کارگران ایران در اوضاع کنونی حتی از پایه ای ترین حقوق متعارف کارگران در بخشی از جهان محرومند و، ثانیاً و مهم تر از آن، لازمه ارتقای مبارزات پراکنده کارگران به سطح یک مبارزه سراسری در وسیع ترین شکل آن- که خود شرط لازم مقاومت در مقابل سرمایه در شرایط کنونی است- نه طرح مطالبات این یا آن بخش از کارگران بلکه طرح مطالبات کل طبقه کارگر در عمومی ترین و پایه ای ترین بیان آن است.

اما مهم تر از این ها توضیح این نکته است که کارگران مطالبات خود را از چه زاویه ای مطرح می کنند. نفس طرح هرگونه مطالبه اعم از پایه ای و غیر پایه ای به معنای آن است که کارگران از سرمایه داران طلبکارند. طلب کارگران از سرمایه داران از بابت هیچ چیز نیست مگر از بابت کار اضافی ای که برای سرمایه داران کرده اند اما در ازای آن هیچ چیز نگرفته اند. بنابراین، کارگران با طرح مطالبات خود در واقع به سرمایه داران و دولت آن ها می گویند که آنان باید این مطالبات را از محل همین کار پرداخت نشده برآورده کنند. بدین سان، کارگران در همان مبارزه خودانگیخته خویش نظم سرمایه را به چالش می کشند و باید بکشند. کارگر در لحظه لحظه زندگی خود به گونه های مختلف این مضمون ضدسرمایه داری را بیان می کند که چرا باید من کار کنم اما یکی دیگر بخورد؟ چرا باید تمام ثروت جامعه را من تولید کنم اما خودم از آن کاملاً بی بهره باشم؟ این همان رویکرد و زاویه ای است که ما به مثابه بخش کوچکی از طبقه کارگر منشور حاضر را بر مبنای آن تدوین کرده ایم.

مطالبات پایه ای طبقه کارگر ایران در شرایط کنونی عبارتند از :

- ۱- حداقل دستمزد ماهانه هر کارگر در شرایط کنونی باید ۶۰۰ هزار تومان باشد.
- ۲- تمام افراد زیر ۱۸ سال باید از حقوق ثابتی به مبلغ ۱۰۰ هزار تومان در ماه برخوردار باشند.
- ۳- کارخانگی باید از میان بروداما تا آن زمان باید به زنان خانه دار دستمزدی معادل دستمزد کارگران شاغل تعلق گیرد.
- ۴- تمام بیکاران آماده کار باید مشمول بیمه بیکاری باشند. بیمه بیکاری نباید از حداقل دستمزد کارگران شاغل کمتر باشد.
- ۵- هر نوع قرارداد استخدام موقت الغاء باید گردد.
- ۶- حقوق تمام شاغلان، بیکاران، زنان خانه دار و افراد زیر ۱۸ سال باید حداکثر تا بیست و پنجم هر ماه پرداخت شود.
- ۷- مسکن مناسب با آب، برق، امکانات رفاهی و ارتباطی و وسائل خانگی حق مسلم هر کارگری است. تحقق این امر در گرو آن است که:
  - از ساختمان های تحت مالکیت دولت که اینک در اختیار نهادهای دولتی قرار دارند برای تأمین مسکن کارگران استفاده شود.
  - دولت هر سال درصد معینی از بودجه را به احداث واحدهای مسکونی جدید برای کارگران اختصاص دهد.
- ۸- بهداشت و دارو و درمان انواع بیماری ها باید رایگان باشد.
- ۹- آموزش و پرورش در تمامی سطوح باید رایگان شود.
- ۱۰- ایاب و ذهاب در سراسر جامعه باید رایگان شود.
- ۱۱- تمام مردم باید از مهد کودک رایگان استفاده کنند.
- ۱۲- همه سالمندان و معلولان باید به صورت رایگان تحت مراقبت قرار گیرند.
- ۱۳- کار کودکان و جوانان زیر ۱۸ سال باید به طور کامل الغاء گردد.
- ۱۴- هرگونه تبعیض جنسی در مورد زنان باید از میان برود. برای تحقق این خواست باید:
  - زنان در تمام قوانین از جمله قانون کار، قوانین مربوط به خانواده و قوانین کیفری با مردان حقوق برابر داشته باشند.
  - هر نوع دخالت دولت در تعیین نوع زندگی، روابط زن و مرد با دختر و پسر و پوشاک زنان ممنوع گردد.
  - تشکیل خانواده یا جدایی همسران از یکدیگر با توافق آزادانه و حق برابری کامل میان آنان صورت گیرد.
  - هرگونه ازدواج قبل از سن ۱۸ سالگی ممنوع شود.
- ۱۵- ایجاد هرگونه تشکل کارگری از جمله تشکل ضدسرمایه داری و سراسری طبقه کارگر باید آزاد باشد.

خبرنامه کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری را به

دست کارگران برسانید.

سایت کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری به طور روزمره به روز شده و اخبار جدید کارگری در آن منتشر می‌گردد.

آدرس سایت را به اطلاع همه برسانید:

**WWW.HAMAAHANGI.COM**

برای تماس با ما نامه الکترونیکی خود را به آدرس زیر بفرستید:

**hamaahangi@gmail.com**

برای اشتراک این خبرنامه به سایت کمیته مراجعه کرده و آدرس الکترونیکی خود را در قسمت "خبرنامه سایت" وارد کنید. در صورتی که مایل به ادامه اشتراک نیستید، می‌توانید در همین قسمت خواهان حذف نام خود از فهرست مشترکین شوید.